

از خودباوری تا نگرانی: نخستین تعاملات ایران و روسیه^۱

مازیار بهروز
دانشیار تاریخ، دانشگاه ایالتی سانفرانسیسکو

مقدمه

وحدت دوباره ایران در اواخر سده هجدهم میلادی تحت رهبری ایل قاجار و به دنبال تقریباً یک قرن جنگ داخلی و تفرقه ارضی صورت گرفت. همه گزارش‌ها حکایت از کاهش جمعیت و فروبستگی اقتصاد ایران در این دوران داشتند. آقامحمدخان با ۱۶ سال جنگ و جدال سخت موفق شد رقیبان خود را شکست داده و ایران را دگربار متحد سازد. زمانی که در ۱۱۷۵ش/۱۷۹۶م تاج‌گذاری کرد، وحدت دوباره "ممالک محروسه ایران" برقرار گشته، حدود آن تقریباً به دوران شاهنشاهی برافتاده صفوی در ۱۱۰۰ش/۱۷۲۲م بازگشته بود. وحدت ایران تحت سلطه قاجاریه و ورود آن به سده نوزدهم میلادی ویژگی‌های مشخص چندی داشت که می‌توان آنها را این‌گونه خلاصه کرد: نخست، وحدت کشور زمانی به دست آمد که ایران به تازگی و با اعاده وحدت

مازیار بهروز (دانش‌آموخته دکتری تاریخ دانشگاه کالیفرنیا در لوس‌آنجلس، ۱۹۹۳) دانشیار تاریخ دانشگاه ایالتی سانفرانسیسکو است. حوزه‌های تخصصی پژوهش ایشان شامل تاریخ دوره اسلامی خاورمیانه و ایران در قرن نوزدهم و بیستم است. همچنین، از تاریخ‌پژوهان جنبش چپ در ایران به شمار می‌رود و به پیشینه جریانات سیاسی چپ در ایران، نقش آنها در انقلاب ایران و روابط ایران و روسیه پرداخته است. پژوهش زیر بخشی از تحقیق جامع او درباره تاریخ ایران در اوایل قرن نوزدهم میلادی است.

Maziar Behrooz <mroozbeh@sfsu.edu>

pires and Revolutions since 1800, ed. Stephanie Cronin (New York: Routledge, 2013).

این مقاله ترجمه شهریار خواجیان است از
Maziar Behrooz, "From Confidence to Apprehension," in *Iranian-Russian Encounters: Em-*

ISSN 0892-4147-print/ISSN 2159-421X online/2015/30.3/?????

سرزمینی و قدرت مرکزی خود در حال خروج از یک قرن دشوار بود؛ دوم، این اتفاق زمانی روی داد که دودمان قاجار در آغاز روند بازتعریف، مشروعیت‌بخشی و تبدیل هویت ایلی خود به هویتی دودمانی سلطنتی بود؛ و سوم، این مهم در زمانی شکل گرفت که ایران در آستانهٔ یورش‌های استعماری و تجاوزگرانه و همچنین دسیسه و دیپلماسی بین‌المللی بود.

در میان قدرت‌های استعماری‌ای که به مرزهای ایران نزدیک می‌شدند، روسیه نزدیک‌ترین همسایهٔ اروپایی ایران و متجاوزترین قدرت استعماری به حساب می‌آمد و کشوری بود که ایرانی‌ها طی قرون پیش‌بیشترین تعامل را با آن داشتند. روسیه بر خلاف ایران مجموعه‌ای از دگرگونی‌های مهم نظامی، اداری، آموزشی و تا اندازه‌ای اقتصادی را در قرن هجدهم تجربه کرده بود و بین دوران سلطنت پتر اول (م. ۱۷۲۵) و کاترین دوم (م. ۱۷۹۶)، به امپراتوری بسیار بزرگی با ارتشی قدرتمند تبدیل شده بود که همهٔ رقیبان سنتی خود یعنی سوئد، لهستان و امپراتوری عثمانی را شکست داده بود. روسیه در پایان قرن هجدهم ۱,۲۹۵,۰۰۰ کیلومترمربع به قلمرو خود افزوده بود و جمعیتش به حدود ۳۶ تا ۴۰ میلیون نفر رسیده بود و ارتش نیرومند ۵۰۰ هزار نفری داشت.^۲ در این شرایط، در اواخر قرن هجدهم، منطقهٔ قفقاز شرقی در کانون جاه‌طلبی‌های امپریالیستی روسیه قرار گرفت و این امپراتوری به خطری عمده برای حکومت تازه‌تأسیس قاجار بدل شد.

در این مقاله به بررسی تصورات ایرانیان از امپراتوری روسیه در پی وحدت ایران زیر پرچم پادشاهان قاجار در زمانی می‌پردازم که تعارض نظامی بر سر کنترل قفقاز شرقی به واقعیتی ناگزیر تبدیل می‌شد. دوران مطالعه تقریباً از دههٔ ۱۶۰ش/۱۷۸۰م آغاز می‌شود و در دههٔ ۱۲۰ش/۱۸۲۰م پایان می‌گیرد و روسیه تحت حکمرانی تزارینا کاترین دوم و تزارها پل، الکساندر اول و نیکلای اول و ایران را در زمان سلطنت آقامحمدشاه و فتحعلی‌شاه بررسی می‌کنم. رویارویی ایران با روسیه نخستین تعامل حکومت قاجار با یک قدرت متجاوز اروپایی بود که ممالک محروسه را به خطر می‌انداخت.

بررسی این دوره نشان می‌دهد که هم پیش از اقدام وحدت‌بخش قاجارها و هم در اوایل قرن نوزدهم، نخبگان ایران و روسیه نگاهی تحقیرآمیز به دیگری داشتند. این برداشت‌های

(Oxford: Oxford University Press, 1997), 141.

برای قلمرو روسیه و نیز ابعاد قدرت نظامی آن بنگرید به Muriel Atkin, *Russian and Iran: 1740-1829* (Minneapolis: University of Minnesota Press, 1980), 99.

آبرای اطلاع از جمعیت روسیه بنگرید به V. Riasanovsky, *A History of Russia* (4th ed.; New York: Oxford University Press, 1984), 276-277; Gary Marker, "The Age of Enlightenment: 1740-1801," in *Russia: A History*, ed. Gregory I. Freese

منفی موجب می‌شد که هر یک دیگری را نامتمدن و عقب مانده بداند و لذا نگاهی موهن به آن داشته باشد. با این حال، چنان‌که پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد، نخبگان قاجار برای پتر اول در مقام مصلحی قدرتمند و موفق تا اندازه‌ای احترام قائل بودند.^۲

برخوردهای اولیه قاجارها با روسیه در منطقه خزر جنوبی و در زمانی روی داد که آقامحمدخان درگیر مبارزه‌ای سخت برای چیرگی بر ایران بود. نخستین رویارویی‌ها در ۱۱۶۰ش/۱۷۸۱م در مازندران و در ۱۱۶۱ش/۱۷۸۲م در گیلان رخ داد. در هر دو مورد، آقامحمدخان موفق شد روس‌ها را وادار به عقب‌نشینی و ترک منطقه کند. در هر دو مورد، منافع کنسولی و تجاری روسیه و تلاش روس‌ها برای تحکیم حضور نظامی خود با تأسیس پایگاه‌های نظامی به هم گره خورده بود. در این شرایط، روس‌ها نیز در کشمکش‌های جاری دسته‌ها و گروه‌های گوناگون ایلی، از جمله قاجارها، برای چیرگی بر ایران دخالت می‌کردند، اما این برخوردها و درگیری‌ها ظاهراً به نخستین حکمران قاجار، آقامحمدخان، نوعی پیش‌آگاهی درباره‌ی جاه‌طلبی‌های روسیه در ایران داد که به نوبه‌ی خود نگرشی منفی در او ایجاد کرد و او را نسبت به روس‌ها در بقیه دوران زندگی خود بی‌اعتماد ساخت.^۳

سیاست روسیه نسبت به ایران و قفقاز شرقی در دوران زمامداری کاترین شکل گرفت و حفظ منافع نظامی و تجاری روس‌ها را نیز شامل می‌شد. روس‌ها به لحاظ نظامی علاقمند به سلطه بر این منطقه بودند تا برای رویارویی با عثمانی‌ها در قفقاز غربی در موقعیت بهتری قرار گیرند و به لحاظ تجاری هم این منطقه فرصتی بالقوه برای سلطه تجاری بر ایران و گسترش تجارت روسیه تا هند فراهم می‌کرد.^۴ تا آنجا که به قفقاز شرقی مربوط می‌شد، سیاست روسیه از همان آغاز بر این متمرکز بود که رودخانه گر یا در نهایت رودخانه ارس را مرز دو امپراتوری قرار دهد. در ۱۱۶۲ش/۱۷۸۳م، طبق قرارداد جیورجی‌وسک، ایراکلی (هراکلیوس)، والی یا شاه گرجستان (گرجستان شرقی)، رسماً روابط ۴۰۰ ساله قلمرو کوچکش با ایران را قطع کرد و خود را تحت‌الحمایه روسیه ساخت. ایراکلی، شاه گرجستان، به دودمان باگراتیان تعلق داشت که خراج‌گزار شاهان

جمشید کیانفر (تهران: ویسمن، ۱۳۷۰)، ۲۸-۳۴؛ Gavin Humbly, "Agha Muhammad Khan," in *Cambridge History of Iran: From Nadir Shah to the Islamic Republic* (Cambridge: Cambridge University Press, 1991), vol. 7, 115-116 and 119. ^۴خانک عشقی، سیاست نظامی روسیه در ایران: ۱۷۹۰-۱۸۱۵ (بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۵۳)، ۲۹۹-۳۳۰.

^۳Maryam Ekhtiar, "An Encounter with the Russia Czar: The Image of Peter the Great in Early Qajar Historical Writing," *Iranian Studies*, 29:1-2 (Winter-Spring 1996), 75-70.

^۴محمدتقی لسان‌الملک سپهر، ناسخ‌التواریخ، به اهتمام جهانگیر قائم‌مقامی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷)، ۴۴-۴۵؛ علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، اکسیرالتواریخ، ویراسته

ایران بودند و با عنوان والی یا فرماندار حکومت می‌کردند. با سقوط قدرت مرکزی در ایران در قرن هجدهم، ایراکلی تلاش‌های دیپلماتیک خود برای تغییر وابستگی سیاسی به سوی روسیه را آغاز کرد و قرارداد جیورجی‌وسک نقطهٔ اوج این تلاش‌ها بود.^۶ دیگر جوامع مسیحی قفقاز شرقی نیز علاقهٔ خود را برای درآمدن جزو اتباع حکومت روسیه نشان دادند و در همهٔ تعارضات ایران و روسیه به تلاش‌های نظامی روسیه یاری می‌رساندند.^۷

با این همه، نه قرارداد جیورجی‌وسک و نه منافع روسیه در قفقاز شرقی مانع آقامحمدخان نشدند. این امر نشان‌دهندهٔ اعتمادبه‌نفس او در رویارویی با روس‌ها بود، ویژگی‌ای که آن را در سراسر دورهٔ مواجهه‌اش با روس‌ها حفظ کرد. در ۱۷۴۱/ش/۱۷۹۵م، آقامحمدخان آماده شد که قفقاز شرقی را به حاکمیت ایران بازگرداند و در تابستان آن سال، نیروی ۶۰ هزار نفری قدرتمندش، که بیشتر سواره‌نظام بودند، راهی منطقه شد.^۸ او ماه‌های اولیه را صرف آن کرد که حکام مسلمان منطقه را تسلیم خود سازد. سرکش‌ترین آنها ابراهیم خلیل‌خان جوانشیر، خان قره‌باغ، بود. در اینجا بود که فقدان توپخانهٔ مؤثر، دلهره‌انگیزترین کمبود ارتش قاجار، اثر خود را نشان داد. این مشکل تلاش‌های نظامی قاجاریه علیه روسیه را در سال‌های آتی کماکان بی‌اثر کرد.

بر طبق سنت عملیات نظامی در شرق، تأمین نیازهای مادی و دیگر حمایت‌های تدارکاتی نیروی نظامی بزرگ آقامحمدخان بر عهدهٔ مردم محلی بود. همچنین مطابق این سنت، کسانی که از حاکم قاجار سرپیچی و مقاومت می‌کردند در معرض غارت و بردگی یا هر دو قرار می‌گرفتند. در چنین اوضاعی، حرکت ارتش قاجار در منطقه با ویرانی و مشقت بسیار برای مردم مسلمان و مسیحیان منطقه همراه بود.

پیشروی سپاه قاجار با غارت ویرانگرانهٔ تفلیس در شهریور ۱۷۴۱/ش/سپتامبر ۱۷۹۵م به اوج رسید.^۹ با این حال، آقامحمدخان نتوانست مواضع خود را تحکیم کند و به سوی دشت مغان، در نزدیکی دریای مازندران، عقب‌نشینی کرد و زمستان را در آنجا گذراند. اینکه رهبری نظامی چون آقامحمدخان نتوانست مواضع خود را تحکیم بخشد شگفت‌آور به نظر می‌رسد، اما غارت و هراس‌افکنی در سرزمین فتح‌شده، به جای استقرار پادگان در آن، سنت نظامی ترکمنی-مغولی بود که قاجارها از آن پیروی می‌کردند. بر پایهٔ این

^۶Atkin, *Russia and Iran*, 39;

اعتضادالسلطنه، اکسیرالتواریخ، ۴۶-۵۵.
^۸اعتضادالسلطنه، اکسیرالتواریخ، ۷۷.

عشقی، سیاست نظامی روسیه، ۲۲-۲۳؛

Atkin, *Russia and Iran*, 10-13.

^۷عشقی، سیاست نظامی روسیه، ۲۴؛

Atkin, *Russia and Iran*, 13.

سنت، چنین اقداماتی برای جلوگیری از دردهای آینده کافی بود. افزون بر این، قشون عمدتاً چادرنشین قاجار نوعی ارتش فصلی بود و از حاکم انتظار می‌رفت که در فصل زمستان اکثر افراد را مرخص کند. در هر حال، به نظر می‌رسد که او نه نگران تلاش‌های روسیه برای دفاع از گرجستان و نه حمله متقابل بود. آقامحمدخان در دشت مغان آن‌قدر حمایت جلب کرد که خود را شاهنشاه ایران خواند و در اوایل ۱۱۷۵ش/۱۷۹۶م در تهران تاج‌گذاری کرد.

در خصوص ناکامی روس‌ها در حمایت از ایراکلی گرجستان دو نظریه وجود دارد. نظریه اول بر این باور است که ژنرال ایوان گودوویچ، فرمانده نیروهای روسیه در منطقه، آقامحمدخان و خطر حمله قریب‌الوقوع او را دست‌کم گرفت. مطابق این دیدگاه، فرمانده روس صرف حضور روسیه را در منطقه را برای جلوگیری از حمله قاجارها به اندازه کافی بازدارنده می‌دانست. نظریه دیگر بر آن است که نیروهای او در عملیات جنگی علیه عثمانی‌ها بسیار پراکنده بودند و لذا نتوانست بی‌درنگ واکنش نشان دهد.^{۱۰} هر چه بود، روس‌ها در ۱۱۷۵ش/۱۷۹۶م با حملات زمینی و دریایی گسترده واکنش نشان دادند.

در اردیبهشت ۱۱۷۵ش/مه ۱۷۹۶م، کاترین دوم ۵۰ هزار-یا بنا بر دیگر برآوردها ۳۰ یا ۴۰ هزار-نیرو را به فرماندهی والرین ژوبوف برای اشغال منطقه گسیل کرد، با این هدف که آقامحمدخان را سرنگون کنند و برادر ناتنی‌اش را که به روسیه پناهنده شده بود به جای او بنشانند. نیروهای روس به سرعت در بند و قبه را اشغال کردند و در میانه خرداد گنجه، شماخی، شیروان، شکی، قره‌باغ، تالش و بادکوبه (باکو) را به تسلیم واداشتند. دیگر خانات قفقاز شرقی، یعنی ایروان و نخجوان، در این مرحله از جنگ اشغال نشدند.^{۱۱}

آقامحمدخان در خراسان و در حال برنامه‌ریزی برای اشغال هرات و بخارا بود که خبر حمله روسیه به او رسید. او با شتاب به تهران بازگشت تا به تدارک سپاه برای ضد حمله بپردازد. در همین حال، کاترین در آبان ۱۱۷۵ش/نوامبر ۱۷۹۶م درگذشت و زمانی که شاه با نیرویی ۱۰ هزار نفری عازم منطقه شد، روس‌ها عقب‌نشینی کردند. آقامحمدخان نیز طی سوء قصدی در اردیبهشت ۱۱۷۶ش/مه ۱۷۹۷م کشته شد و رویارویی محتمل بین ایران و روسیه با مرگ سران دو کشور واقعیت نپذیرفت.^{۱۲}

سپهر، *ناسخ‌التواریخ*، ۸۲.
^{۱۲} برای اطلاع از شورش و قتل شاه بنگرید به سپهر،
ناسخ‌التواریخ، ۸۳-۸۵؛ رضاقلی‌خان هدایت،
فهرست‌التواریخ (تهران: بی‌جا، ۱۳۷۳)، ۳۲۳-۳۲۶.

^{۱۰}John Malcolm, *The History of Persia From the Early Period to the Present Time* (London, 1829), vol. 2, 197.

^{۱۱}Malcolm, *The History of Persia*, 198; Atkin, *Russia and Iran*, 39-41;

می‌شود ملاحظات جالبی دربارهٔ نگرش ایرانیان به روس‌ها در این مرحلهٔ آغازین در نظر آورد. آقامحمدخان که در رأس قدرت بود به روس‌ها اعتماد نداشت و مطمئن بود که می‌تواند در مقابل آنها بایستد. در حالی که تاریخ او را فاتحی بی‌رحم می‌شناسد، اما باید یادآور شد که او همچنین رهبر نظامی و سیاسی مصلحت‌گرا، محاسبه‌گر و زیرکی نیز بوده است. به گزارش مشهور ملکم به نقل از وزیر اعظمش، حاج‌ابراهیم‌خان کلانتر ملقب به اعتمادالدوله، او یقین داشت که توان رویارویی با روس‌ها را دارد. ثبت است که شاه پس از اینکه به سپاهیان‌ش گفت نیروی سواره‌نظامش در برابر متجاوزان روس پیروز خواهد شد، به حاج‌ابراهیم گفت:

آیا آدم خردمندی همچون تو گمان می‌کند که من سر خود را به دیوار پولادین بکوبم یا سپاه نامنظم خود را در معرض نابودی توسط توپخانه و نیروهای منضبط آنها قرار دهم؟ ... تیر آنها هرگز به من نخواهد رسید. اما آنها ورای بُرد تیرهایشان چیزی به دست نخواهند آورد. آنها نخواهند خوابید. بگذار هر جا می‌خواهند بروند، من آنها را در یک بیابان محاصره خواهم کرد.^{۱۳}

گفتار بالا چندین حقیقت جالب را دربارهٔ استراتژی نظامی آقامحمدخان در مقابل تجاوز روس‌ها آشکار می‌کند. نخست نشان می‌دهد که او حتی بدون آنکه برخورد عمده‌ای با قدرت نظامی روسیه داشته باشد، آگاهی تیزبینانه‌ای از قدرت دشمن و کاستی‌های خود به لحاظ نظامی داشت. شاید از رویارویی‌های کوتاه یک دهه پیش خود با روس‌ها در منطقهٔ خزر به اندازهٔ کافی تجربه اندوخته بود. دوم، به نظر می‌رسد که استراتژی شاه در مواجهه با روس‌ها پاسخ کلاسیک ایرانیان به دشمنی قوی‌تر، به‌ویژه دشمنی با توپخانهٔ مدرن، بوده باشد. ایرانیان این استراتژی را از زمان جنگ‌های شاهنشاهی اشکانیان (پارت‌ها) با روم تا نخستین جنگ‌های صفویان با امپراتوری عثمانی به کار گرفته بودند. این استراتژی شامل جنگ مستقیم نبود، بلکه مبتنی بر عقب‌نشینی و حملات چریکی (جنگ غیرمتعارف) در جایی بود که ارتش ایران برتری داشت. همچنین، استفاده از سیاست زمین سوخته (نابودسازی مراتع و منابع قابل استفادهٔ دشمن) برای ناتوان ساختن نیروی اشغالگر از ادامهٔ حضور در سرزمین‌های اشغالی جزئی از این استراتژی بود. همان‌گونه که گفته شد، نخستین پادشاه قاجار به لحاظ رهبری نظامی و مصلحت‌گرایی شهره بود و در گفتار بالا هر دوی این خصیصه‌ها نمایان است. شاه به ارتش خود متعهد و پایبند بود، بیشتر اوقات خود را با سربازانش می‌گذراند و اطمینان حاصل می‌کرد که به لحاظ جنگ‌افزار، تغذیه و دستمزد تأمین شده باشند و نظم و انضباطشان حفظ شود.

¹³Malcolm, *The History of Persia*, 201.

درک شاه از قدرت روس‌ها و توانش برای مقابله با آنها تا چه حد واقع‌بینانه بود؟ آیا راهبرد او می‌توانست کاربرد داشته باشد؟ امپراتوری روسیه برتری آشکاری بر ایران عهد قاجار به لحاظ جمعیت، قدرت نظامی، ثروت و منابع داشت و می‌توانست به جمعیت مسیحی منطقه برای کسب حمایت نیز اتکا کند. ارتش شاه قاجار در این برهه حدود ۶۰ تا ۷۰ هزار نیرو داشت که عمدتاً مشتمل بر نیروی سواره‌نظام ایلیاتی مجهز به زنبورک (نوعی توپخانهٔ سبک قدیمی که از روی شتر شلیک می‌شد) و شمار محدودی ادوات توپخانهٔ سنگین قدیمی بود که بیشتر برای محاصرهٔ دشمن به کار می‌رفت. قلمرو شاه، از جمله خانات قفقاز، فقط حدود ۵ تا ۶ میلیون جمعیت داشتند و روسیه، در مقابل، ارتشی ۵۰۰ هزار نفری و جمعیتی حدوداً ۴۰ میلیونی داشت.^{۱۴} در ۱۱۹۱ ش/۱۸۱۲ م، روسیه این منابع را وارد کارزار کرد و هم‌زمان ارتش قاجار و سپاه بزرگ ناپلئون را شکست داد. از سوی دیگر، برای اینکه استراتژی شاه کارآمد باشد، به متحدانی قابل اتکا در میان خانات قفقاز شرقی نیاز داشت و بسیاری از آنها به دفعات نشان داده بودند که برای قاجارها متحدانی ضعیف‌اند و بیشتر علاقه‌مند به حفظ استقلال خود. تحقیقی جالب دربارهٔ شخصیت خان‌های قفقاز نشان داده است که «عام‌ترین ویژگی خان‌ها تمایلشان به حفظ استقلال و حراست از حکومت خود بود و به این منظور دست به هر کاری می‌زدند.»^{۱۵} به هر حال، اگر ایرانیان می‌توانستند روس‌ها را خسته کنند و به آنها بیاوراند که کل ماجرا ارزش هزینه‌های آن را ندارد، شاید راهبردشان بخت موفقیت داشت. چنان که خواهیم دید، مسئله این‌گونه نبود و روس‌ها عزم بسیاری نشان دادند و مشکلات را با ثبات قدم پشت سر گذاشتند.

اشغال کوتاه‌مدت قفقاز به دست روس‌ها، کمتر از یک سال پس از فتح قفقاز به دست آقامحمدخان، با سرکوب و ویرانی کمتری از اشغال شاه قاجار و اشغال دوبارهٔ روسیه پس از ۱۸۰۴ همراه بود. در این شرایط، به نظر می‌رسد که روس‌ها تأثیر مثبتی بر اهالی گذاشتند. توانایی والرین ژوبوف در حفظ انضباط کامل نیروهایش حسی از عدالت را به اهالی القا می‌کرد. به نوشتهٔ ملکم، «[ارتش روس در] سرزمین‌هایی . . . که از آنها می‌گذشت رفتاری دوستانه داشت و فرماندهٔ آن [ژوبوف]، چنان انضباطی برقرار کرده بود که در ولایات اشغالی حسی از عدالت به‌جا گذاشته بود.»^{۱۶}

^{۱۴}Iran: 1800-1914 (Chicago: University of Chicago Press, 1971), 20.

^{۱۵}علیرضا راهور ليقوان و پرويز زارع شاهمرس، تاريخ قره‌باغ (تهران: مؤسسهٔ چاپ و نشر وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶)، ۷۵.

^{۱۶}Malcolm, *The History of Persia*, 200.

^{۱۴}برای اطلاع از برآوردهای قدرت نظامی شاه بنگرید به رابرت گرانث واتسون، تاریخ ایران در دورهٔ قاجاریه، ترجمهٔ وحید مازندرانی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۴)، ۹۸؛ Malcolm, *The History of Persia*, 190-191.
^{۱۵}برای برآوردی از جمعیت ایران در پایان قرن هجدهم بنگرید به Charles Issawi (ed.), *The Economic History of*

افزون بر آن، تجار منطقه نیز تعاملاتی با روس‌ها داشتند و نگرش مثبتی به آنها پیدا کرده بودند، به‌ویژه با توجه به این حقیقت که زنی که بر ایشان فرمان می‌راند در مقابل عثمانی‌ها به فاتحی موفق تبدیل شده بود.^{۱۷}

به دنبال دوران اولیهٔ رویارویی مستقیم، دوره‌ای از آرامش بین روسیه و ایران فرا رسید (۱۱۷۶-۱۱۸۲ش/۱۷۹۷-۱۸۰۳م). دوره‌ای که در آن دو حکمران جدید روی کار آمدند. سیاست تزار پل مبنی بر دوری از سیاست‌های مادرش کاترین و سیاست خارجی انگلیس‌ستیزتر و تلاشش برای سازش با فرانسه در اصل به معنی توجه کمتر روسیه به منطقهٔ قفقاز شرقی بود.^{۱۸} در ایران، این دوره هم‌زمان بود با وقتی که فتحعلی‌شاه تلاش می‌کرد قدرت خود را تحکیم بخشد و از این رو، تهران نیز توجه کمتری به این منطقهٔ مناقشه‌برانگیز داشت.^{۱۹} فتحعلی‌شاه در ۱۱۷۷ش/۱۷۹۸م پسر نه ساله‌اش، عباس‌میرزا، را به نیابت سلطنت تعیین کرد و عباس‌میرزا در ۱۱۸۳/۱۸۰۴م به اتفاق همراهان و ملازمانش در مقام والی وارد تبریز شد.^{۲۰} انتصاب عباس‌میرزا نقش مهمی در آیندهٔ روابط ایران و روسیه بازی کرد، زیرا فرماندهٔ اصلی نیروهای مسلح مدافع قفقاز شرقی شد. در این دوره، خانات قفقاز و از جمله گرجستان به سیاست قدیمی حفظ خودمختاری، ضمن رعایت ظاهر در مقابل روسیه و ایران، بازگشتند. بنابراین، این عوامل به دورانی از آرامش و بازگشت به خودمختاری نسبی خانات منطقه منجر شد.

می‌گویند پیش از ۱۱۸۳ش/۱۸۰۴م، طبقهٔ حاکم قاجار عزم روسیه به تسخیر آن مناطق را دست‌کم می‌گرفت و تجاوزات روسیه را یورش‌هایی موقتی و نه امکانی برای اشغال و جداسازی دایم آن مناطق در نظر می‌آورد.^{۲۱} این نتیجه‌گیری ظاهراً ناشی از فقدان آمادگی ایران برای دور جدیدی از رویارویی با روسیه بود. با این حال، دشوار می‌شود فهمید که چگونه شاه جدید می‌توانست در کنار دیگر مشکلات داخلی که با آنها درگیر بود، بیش از آنچه فراهم کرده بود، برای ارتش تدارک دیده باشد. در عین حال، با الحاق گرجستان به روسیه در ۱۱۸۰ش/۱۸۰۱م، سخت‌تر می‌شود دانست که چگونه قاجارها می‌توانستند قصد روسیه را چیزی جز تسخیر همیشگی منطقه تفسیر کرده باشند. با این همه، از دیدگاهی گسترده‌تر می‌شود گفت قاجارها آگاهی کاملی از تحولات روسیه نداشتند و احتمالاً درک آنها از قدرت و خوی تجاوزکارانهٔ روسیه حاصل رویارویی‌های

^{۱۷} Malcolm, *The History of Persia*, 200.

^{۲۱} Gavin Hambly, "Iran During the Reigns of Fath Ali Shah and Muhammad Shah," in *Cambridge History of Iran*, Vol. 7, 146.

^{۱۸} Riasanovsky, *A History of Russia*, 275.

^{۱۹} هدایت، فهرست‌التواریخ، ۳۲۵-۳۴۰؛ سپهر، ناسخ‌التواریخ، ۱۰۱-۱۱۷.

محدود آنها با روسیه پیش از آن بود. آنچه شاید درکش دشوارتر بود، منابع عظیم و بزرگی روسیه بود. لازم بود قاجارها برای رسیدن به چنان درکی هیئت‌های نمایندگی و دیپلمات‌ها و دیپلمات‌های هوشیاری به روسیه می‌فرستادند تا اطلاعاتی دربارهٔ جامعه و کشور روسیه گرد آورند. هیچ‌یک از این کارها در این برهه صورت نگرفته بود.

نمایندگی سیاسی بریتانیا در ایران ملاحظات جالبی دربارهٔ اطلاعات ایرانی‌ها از روسیه طی سال‌های ۱۱۸۷-۱۱۸۹ش/۱۸۰۸-۱۸۰۹م به دست داده است. دو عضو سفارت، هارفورد جونز سفیر و جیمز موریه از دبیران او، گزارش‌های مشروحی دربارهٔ اقامت خود در ایران نوشته‌اند. موریه از فقدان دانش عمومی ایرانیان نسبت به جهان خارج ابراز شگفتی کرد و نوشت: "با این همه، ایرانیان به کل در جهلی مرکب نسبت به هر کشور دیگر به سر می‌برند." اما موریه ظاهراً چند استثنا برای ملاحظات عمومی خود قائل شد. موریه با ارزیابی شخصیت صدراعظم شاه، میرزا شفیق مازندرانی، نوشت که او "به اندازهٔ کافی با دربارهای گوناگون اروپایی آشنایی داشت" و نیز "زمانی که سفیر فرانسه و همراهان میهمان وی بودند، اطلاعاتی جغرافیایی به دست آورده بود."^{۲۲} افزون بر این، موریه گزارش داد که عباس‌میرزا نایب‌السلطنه به تاریخ اروپا و نظام‌نامه‌های نظامی اروپا علاقه‌مند بود و "می‌خواست اطلاعات بیشتری دربارهٔ تاریخ انگلیس، فرانسه و روسیه به دست آورد تا به مقایسه آنها بپردازد."^{۲۳}

همچنین، هارفورد جونز ملاحظات زیر را دربارهٔ عدم اطلاع دولتمردان ایرانی از روسیه گزارش داد. این ملاحظات پس از آن به عمل آمد که جونز در شورای سلطنتی شاه در حوالی تبریز در ۱۱۸۸ش/۱۸۰۹م حضور یافت:

اطلاعاتی که وزیران ایرانی دربارهٔ ماهیت و نیروی واقعی روسیه در آن سوی مرز داشتند، به‌ویژه دربارهٔ مواضعی که این نیرو-هرچه که بود-گرفته بود و توان تحرک و تدارکات و ویژگی‌های آن، آن قدر مبهم و ناقص و از بسیاری جهات چنان متناقض بود که نه فقط سبب شگفتی، بلکه موجب نگرانی منطقی من شد که نتیجهٔ نهایی چنین جهل و غفلت غیرمسئولانه نسبت به عادی‌ترین قواعد نظامی چه می‌تواند باشد.^{۲۴}

بی‌اطلاعی آشکار دولتمردان قاجار از جهان در کل و مشخصاً از روسیه و تقلای آنها برای آشنایی بیشتر با هر دو را شاید بتوان با نگاهی به تحولات فرهنگی که ایران در اوایل

²⁴Sir Harford Jones Brydges, *An Account of the Transactions of His Majesty's Mission to the Court of Persia in the Years 1807-1811* (London, 1834), 253.

²²James Morrier, *A Journey through Persia, Armenia, and Asia Minor to Constantinople in the Year 1808 and 1809* (Philadelphia, 1816), 195.

²³Morrier, *A Journey through Persia*, 279.

دهه ۱۱۸۰ش/۱۸۰۰م از سر می‌گذراند بهتر فهمید. همان‌گونه که گفته شد، دودمانی که در اواخر قرن هجدهم ایران را متحد ساخت اساساً خاندانی از ایلی بسیار بزرگ‌تر بود که با نام قاجار شناخته می‌شد. از این منظر، در حالی که این دودمان سعی داشت نوعی هویت سلطنتی برای خود ایجاد کند، بسیاری از عادات فرهنگ ایلی در آن باقی ماند و فرایند تغییر را کند کرد. پیوستن طبقه‌ای از دبیران کارگزار فارسی‌زبان این فرایند را تا اندازه‌ای بهبود بخشید، اما قطعاً کافی نبود. حتی کارگزاران و دیوان‌سالاران فارسی‌زبانی همچون میرزاشفیق، میرزابزرگ فراهانی (قائم‌مقام اول)، و میرزاابوالقاسم (قائم‌مقام دوم) درک محدودی از جهان داشتند. دولتمردان قاجار به دفعات روس‌ها را دست‌کم گرفتند و نتوانستند از منافع کشور در مقابل دیپلماسی بین‌المللی دفاع کنند.

مناسبات بین ایران و روسیه با به قدرت رسیدن الکساندر اول در ۱۱۸۰ش/۱۸۰۱م به شدت رو به وخامت گذاشت. تزار جدید در شهریور ۱۱۸۰ش/سپتامبر ۱۸۰۱م فرمان الحاق گرجستان به روسیه را صادر، دودمان باگراتیان را سرنگون و بیشتر افراد این خاندان را از روسیه اخراج کرد. قرارداد فاستیان (عهد با شیطان) ایراکلی با روسیه که به منظور بازداشتن ایران و حفاظت از استقلال گرجستان امضا شده بود منجر به از دست رفتن کامل استقلال گرجستان شد. تزار ژنرال تسیتسیانوف (Pavel Tsitsianov, 1754-1806) را فرماندار گرجستان کرد و سال بعد بازرس خط مرزی قفقاز قرار داد. نام این ژنرال معمولاً به فارسی سیسیانوف یا زیزیانوف تلفظ می‌شد، اما عنوان دومش، اینسپکتور (بازرس) در زبان ترکی آذری ایشپخدر گفته می‌شد و بیشتر ایرانیان معمولاً او را با این عنوان می‌خواندند.^{۲۵} سیسیانوف مجری دور جدیدی از تهاجمات تجاوز کارانه و بی‌رحمانه نظامی شد و نخستین جنگ روسیه و ایران طی سال‌های ۱۱۸۳-۱۱۹۲ش/۱۸۰۴-۱۸۱۳م را آغاز کرد. این ژنرال از تباری گرجی برآمده، اما در روسیه بزرگ شده و آموزش دیده بود. ظاهراً احساسات منفی شدیدی نسبت به کل مسلمانان و مخصوصاً "پارسی‌ها" آن‌گونه که روس‌ها ایرانیان را می‌خواندند داشت و هر چیز مرتبط با ایران را با دیده نفرت می‌نگریست. از این رو، دوران تصدی سیسیانوف در مقام فرمانده و فرماندار فصلی خشونت‌بار در دوره جدید تعارضات بود.^{۲۶} تصرف گنجه به دست او در اوایل ۱۱۸۳ش/۱۸۰۴م نمونه خوبی از این تاکتیک‌ها و نگرش‌هاست. حمله به گنجه کمتر از تاراج تغلیس به دست آقامحمدخان

^{۲۵} این خوانش اعوجاجی مودبیانه از این اصطلاح نیز بود. ایشپخدر از سه واژه ترکی تشکیل می‌شود: ایش به معنای کار یا شغل، پُخ به معنای کثافت یا گه و فعل دُر به معنای است و در مجموع به معنای کسی است که با گه سروکار دارد.

^{۲۶} برای اطلاع از دیدگاه سیسیانف درباره ایران بنگرید به John F. Baddeley, *The Russian Conquest of the Caucasus* (London, 1908), 62-63; Atkin, *Russia and Iran*, 71-73.

در ۱۱۷۷ش/۱۷۹۵م بی‌رحمانه و جنایتکارانه نبود که شهر را ویران کرد و خان آنجا، جوادخان زیادآغلو قاجار، پسرش و بسیاری از مدافعان و جمعیت غیرنظامی را کشت.^{۲۷} این واقعه خاص و وحشیگری‌های بعدی و نگرش تحقیرآمیز این ایشپخدر نسبت به "پارسی"ها در نقطه مقابل لشگرکشی ژوبوف در ۱۱۷۸ش/۱۷۹۶م بود و سیسیانوف را به شخصیتی منفور و ترسناک بدل ساخت.

رویارویی بعدی این فرمانده روس با نیروهای عباس‌میرزا در ایروان و طی ماه‌های تیر تا شهریور ۱۱۸۳ش/ژوئیه تا سپتامبر ۱۸۰۴م واقع شد. در آنجا نیروی ۱۰ هزار نفری روس‌های مجهز به توپخانه سنگین سعی کرد ایروان را بگیرد،^{۲۸} شهری که پرجمعیت‌ترین و مهم‌ترین خانات قفقاز شرقی بود. این رویارویی در زمانی صورت گرفت که طرف ایرانی هنوز ارتش مدرن (نظام جدید) خود را به راه نینداخته بود و کماکان با ارتش سنتی سواره‌نظام سیار و توپخانه سبک خود می‌جنگید. پس از برخورد بی‌نتیجه در اوچ‌کلیسا (اچمیادزین)، روس‌ها ایروان را به محاصره درآوردند و دست به بمباران سنگینی زدند و نیروهای خان ایروان، محمدخان قاجار، را به عقب‌نشینی به سوی ارگ نظامی واداشتند.^{۲۹} به گفته بن‌تان، ارتش ایشپخدر نه فقط نسبت به مسلمانان محلی بی‌رحمانه عمل کرد، بلکه مراکز مذهبی آرامنه در اوچ‌کلیسا را نیز غارت کرد و به آنها شدیداً آسیب رساند.^{۳۰} بن‌تان رفتار روس‌ها را با برخورد محترمانه پادشاه قاجار با جمعیت مسیحی مقایسه کرده است. به هر حال، قشون بزرگ‌تر و ۲۰ هزار نفری عباس‌میرزا و شخص شاه نیروهای روسیه را به محاصره درآوردند، به آنها حمله بردند و راه تدارکاتی‌شان را قطع کردند و در نهایت، ایشپخدر مجبور به عقب‌نشینی شد. این واقعه اطمینان ایرانیان به توانایی خود در دفع روس‌ها را دوام بخشید.

طی سال‌های ۱۱۸۳-۱۱۸۴ش/۱۸۰۴-۱۸۰۵م، روس‌ها توانستند خان‌های منطقه را به تسلیم وادارند. مهم‌ترین آنها ابراهیم خلیل‌خان جوانشیر بود که تغییر رویه داد و تسلیم شد. ترور ایشپخدر نقطه اوج این رویارویی‌ها بود. این ژنرال در ۱ اسفند ۱۱۸۴ش/۲۰

بسیار اختلاف دارند. بنگرید به سپهر، *ناسخ‌التواریخ*، ۱۲۷-۱۲۹؛ هدایت، *فهرست‌التواریخ*، ۳۴۲-۳۴۴؛ Fasa'i, *History of Persia under Qajar Rule*, 107-109; Atkin, *Russia and Iran*, 76; Baddeley, *The Russian Conquest of the Caucasus*, 69.

^{۲۸} آگوست بن‌تان، *سفرنامه آگوست بن‌تان*، ترجمه منصوره اتحادیه (تهران: بی‌جا، ۱۳۵۴)، ۵۶-۵۷.

^{۲۷} Baddeley, *The Russian Conquest of the Caucasus*, 67; Atkin, *Russia and Iran*, 82; Hassan Fasa'i, *History of Persia under Qajar Rule*, trans. Herbert Busse (New York, 1971), 108;

سپهر، *ناسخ‌التواریخ*، ۱۲۴.

^{۲۹} شمار نیروهای روسیه بین ۳۵۰۰ تا ۲۰ هزار برآورد می‌شد. ^{۳۰} این اولین جنگ ایروان بود، اما منابع ایرانی و غیرایرانی در خصوص تعداد نیروهای درگیر روسیه

فوریه ۱۸۰۶م درحالی ترور شد که مشغول مذاکره و واداشتن خان بادکوبه (باکو) به تسلیم بود. این خان، حسینقلی خان بادکوبه، با نیرنگ ایشپخدر را به دیدار خود در محلی بی طرف در نزدیکی دیوار شهر کشاند و در آنجا، عموزاده خان، ابراهیم خان بادکوبه، ژنرال را با گلوله کشت.^{۳۱}

مرگ سیسیانوف به خروج موقت نیروهای روسیه از منطقه باکو منجر شد. خبر مرگ او پیروزی کوچک، اما روحیه بخشی برای ایرانیان بود و سر بریده او را با شتاب به تبریز و سپس تهران فرستادند.^{۳۲} با این همه، ترور فرمانده روس خللی در عزم روس ها ایجاد نکرد و روسیه در ۱۸۵/ش/۱۸۰۶م سراسر خانات قفقاز شرقی، جز ایروان و نخجوان و تالش، را به اشغال خود درآورد. تلاش عباس میرزا برای بازپس گیری قره باغ شکست خورد و علت آن نداشتن امکانات محاصره مؤثر توپخانه ای و ترور ابراهیم خلیل خان جوانشیر به دست روس ها بود.^{۳۳} در اواخر سال ۱۸۱۸۶/ش/۱۸۰۷م، عباس میرزا توانسته بود شماری از فراریان و اسرای روس و لهستانی را به کار گیرد تا ارتشش را مطابق مدل اروپایی آموزش دهند. این چند صد تن روس عمدتاً سربازان وظیفه ای بودند که آموزش های نظامی عالی ندیده بودند، اما آموزش هایشان تأثیر مثبتی بر ایرانیان گذاشت و بسیاری از آنها افسران وفادار ارتش نوپای عباس میرزا شدند.^{۳۴} استخدام روس ها همچنین حکایت از این دارد که ایده ضرورت تشکیل یک ارتش مدرن به واقع در تبریز شکل گرفته بود.

پس از این پیروزی ها بود که اعتماد به نفس قاجارها فروکش کرد و جای خود را به نگرانی داد. ژوبر در دیدار خود از ایران گزارش های جالبی از طرز فکر دولتمردان قاجار نسبت به روس ها به دست داده است. او نومییدی عباس میرزای ۱۷ ساله از جنگ با روس ها را از این گفته های شاهزاده دریافت: "همه تلاش ها و جانفشانی های من در مقابل با ارتش روسیه ناموفق بوده است. مردم موفقیت های مرا می ستایند، در حالی که فقط من هستم که از کمبودهای خود آگاهم."^{۳۵} ژوبر همچنین نشان می دهد که عباس میرزا کاملاً از قدرت آتش و نظم و انضباط توپخانه و پیاده نظام روس ها آگاه بود و عملاً به این نتیجه

^{۳۱} برای اطلاع از ترور سیسیانف بنگرید به سپهر، نسخ التواریخ، ۱۴۰-۱۴۱؛ هدایت، فهرست التواریخ، ۳۴۸-۳۴۹.

^{۳۲} در خصوص محاصره شوشا و ترور جوانشیر بنگرید به راهور لیقوان و شاهمارس، تاریخ قره باغ، ۱۰۳-۱۰۶.

^{۳۳} Aleksandr Kibovskii, "Bagaderan'-Russian Deserters in the Persian Army, 1802-1839," *Tseikh-gauz*, 5 (1996), accessible at <http://marksrusianmilitaryhistory.info/Persdes2.html>

^{۳۴} پی بر آمده ژوبر، مسافرت در ارمنستان و ایران، ترجمه علیقلی اعتمادمقدم (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷)، ۱۳۶.

^{۳۵} به سبب آنکه سر و دست های سیسیانف شتابان به تبریز و تهران فرستاده شدند تا شناسایی و نشانه ای از پیروزی بزرگ قلمداد شوند، زبانزد فارسی "سر ایشپخدر آوردی؟" از آن زمان باب شد و تا میانه های قرن بیستم کاربرد داشت.

رسیده بود که نیاز به نیروی مشابهی برای دفاع از ایران در مقابل تهاجم روسیه دارد. اما شاید گفتنی‌ترین این مشاهدات ارزیابی بی‌پرده‌ای بود که میرزاشفیعی مازندرانی، صدراعظم فتحعلی‌شاه به دست داد:

روس‌ها که پیش‌تر آنان را به علت بری بودن کامل از لطافت طبع فرومایه می‌انگاشتیم، امروزه از بسیاری جهات برتر از ما هستند... روس‌ها حوزه نفوذ خود را از [رودخانه] نیمان تا دانوب، از ارس تا استپ‌های کریمه و کوهستان‌های گرجستان گسترش داده‌اند... سلطه تدریجی آنها تا اندازه‌ای به ما نشان می‌دهد که نیاز به چه کاری داریم. مقاومت در برابر این سیل بیهوده است. اگر مرزهای شمالی امپراتوری به ناچار عقب نشسته است، ما باید مرزهای شرقی خود را تا آن سوی قندهار گسترش دهیم.^{۳۶}

البته ایران قاجار سرانجام این راهبرد را پذیرفت، اما با برخورد به گسترش استعمار بریتانیا در جایی متوقف شد که امروز افغانستان است و به همان اندازه با نتایج ناخوشایند روبه‌رو شد. میرزاشفیعی را در مقایسه با میرزاعیسی (میرزابزرگ) فراهانی (قائم‌مقام اول) و وزیر اول عباس‌میرزا، یا سلفش، حاج‌ابراهیم‌خان کلانتر ملقب به اعتمادالدوله، دولتمردی بزرگ به حساب نمی‌آورند، اما اظهارات ژوبر حکایت از آن دارد که دست‌کم برخی از کارگزاران غیرنظامی حکومت قاجار از این وضع دلزده و به واقع در پی راهی مصلحت‌گرایانه بودند تا واقعیت برتری روس‌ها و از دست دادن قلمرو خود را بپذیرند. طرز فکر میرزاشفیعی، در مقام دولتمرد مسئول اداره دارالخلافه تهران، در تقابل با دیدگاه‌های دربار تبریز (دارالسلطنه) به رهبری عباس‌میرزا و قائم‌مقام بود. عباس‌میرزا در زمانی که به نقل از او در ۱۱۹۱ ش/۱۸۱۲ م می‌گفتند که "با هر شکستی که روس‌ها به من وارد می‌کنند، ناخواسته به من درس می‌دهند و من از این درس‌ها بهره‌ها خواهم برد،"^{۳۷} کماکان اعتماد به نفس خود را نشان می‌داد. بین دولتمردان قاجار ساکن تهران و تبریز درباره چگونگی مقابله با روسیه به روشنی شکافی پدید آمده بود. در حالی که انتظار می‌رفت طرف تبریزی به لحاظ نزدیکی به روسیه مرددتر باشد، وضع کاملاً برعکس بود. در این مرحله از درگیری با روسیه، به نظر می‌رسید که دولتمردان قاجار در تهران شروع به توصیه به سازش و پذیرش واقعیت موضع برتر روسیه در قفقاز کرده بودند، اما دولتمردان تبریز ظاهراً بر این باور

^{۳۷} گاسپار دروویل، سفرنامه دروویل ۱۸۱۲-۱۸۱۳، ترجمه جواد محبی (تهران: گوتنبرگ، ۱۳۳۷)، ۱۷۵.

^{۳۶} ژوبر، مسافرت در ارمنستان و ایران، ۱۷۶.

بودند که روسیه در موقعیت ضعیفی است و اگر نیروی مدرنی آموزش داده شود، روند اوضاع ممکن است به سود ایران تغییر کند.

درمیان دولتمردان تبریز، قائم‌مقام اول تواناترین فرد هم در آذربایجان و هم در سراسر ایران بود.^{۳۸} شهرت داشت که او مقام بلندپایهٔ سرسختی است که پیگیرانه به مخالف با روسیه می‌پردازد و البته روابط نزدیکی هم با عباس‌میرزا داشت. بدین‌گونه، قائم‌مقام اول بی‌تردید نقش عمده‌ای در شکل‌گیری راهبرد سازش‌ناپذیر ضدیت با روسیه در دربار تبریز داشت.^{۳۹} اختلاف نظر دربارهٔ توانایی‌های ایران و توان نظامی روسیه تا پایان دومین جنگ با روسیه در ۱۲۰۷ش/۱۸۲۸م ادامه داشت.

فرماندهی نظامی روسیه در قفقاز بین سال‌های ۱۱۸۵ تا ۱۱۹۱ش/۱۸۰۶ تا ۱۸۱۲م چهار بار تغییر کرد: ایوان و. گودوویچ (Ivan V. Gudovitch) از ۱۱۸۵ تا ۱۱۸۹ش/۱۸۰۶-۱۸۰۹م، الکساندر پ. تورماسوف (Alexander P. Tormasov) از ۱۱۸۸ تا ۱۱۹۰ش/۱۸۰۹ تا ۱۸۱۰م، فیلیپ ا. پائولوچی (Philip O. Paulucci) و نیکولای اف. رتیشچف (Nikolai F. Rtishchev) مشترکاً از ۱۱۸۸ تا ۱۱۹۰ش/۱۸۰۹ تا ۱۸۱۱م و سرانجام رتیشچف به تنهایی از ۱۱۹۰ تا ۱۱۹۵ش/۱۸۱۱ تا ۱۸۱۶م. سال‌های ۱۱۸۵ تا ۱۱۹۰ش/۱۸۰۶ تا ۱۸۱۱م برای روسیه، با توجه به جنگ‌های طولانی آن کشور با امپراتوری عثمانی و فرانسه در دورهٔ ناپلئون و نیز شورش‌های ایلی در بخش‌های مختلف قفقاز شرقی، دورهٔ دشواری بود. بنابراین، فرماندهان تزار الکساندر در قفقاز دستور یافتند که درگیری با ایران را بدون دادن امتیازهای معنی‌دار پایان بخشند. گودوویچ و تورماسوف هر دو به عباس‌میرزا نامه نوشتند و پیشنهاد کردند که با تعیین رودخانهٔ ارس به عنوان مرز بین ایران و روسیه صلح برقرار شود، اما هر دو پیشنهاد رد شد. در واقع، شرایط صلح روس‌ها چیزی کمتر از تسلیم کامل طرف ایرانی نبود، آن هم زمانی که ایران هنوز شکست نخورده بود. افزون بر این، روس‌ها همچنان با نامیدن فتحعلی‌شاه با نام پیش از تاج‌گذاری‌اش، باباخان (جهانبانی)، وی را خوار می‌کردند. هر پاسخ ردی از سوی طرف ایرانی به گسترش درگیری با ارتش روسیه می‌انجامید که از آن جمله بود دومین محاصرهٔ ایروان به دست گودوویچ در ۱۱۸۷ش/۱۸۰۸م که در نهایت منجر به تلفات ۳ هزار نفری روسیه و عقب‌نشینی‌اش شد.^{۴۰}

sian Provinces on the Southern Bank of the Caspian Sea (London, 1826), 306-307.

⁴⁰Fasa'i, *History of Persia under Qajar Rule*, 124.

³⁸Morier, *A Journey through Persia*, 277; Brydges, *An Account*, 279-281.

³⁹James Fraser, *Travels and Adventures in the Per-*

به این ترتیب، سال‌های ۱۱۸۵-۱۱۹۱ش/۱۸۰۶-۱۸۱۲م دوره‌ای بود که ایران موقعیت نسبتاً خوبی در مواجهه با یک ارتش بسیار قوی‌تر داشت. دولتمردان ایرانی ظاهراً از این حقیقت و دشواری‌های رویاروی روسیه آگاه بودند. طی این دوره، روسیه زیر چنان فشاری بود که فقط می‌توانست ۱۰ هزار نیرو به عرصه جنگ با ایران گسیل کند، در حالی که شمار ارتش قاجار ۷ برابر این رقم بود. در این دوره، همچنین شاه تصمیم گرفت توصیه‌های مرتبط با بازسازی و نوسازی ارتش را بپذیرد و نظام جدید را در ۱۱۸۷ش/۱۸۰۸م برقرار ساخت.^{۴۱} در این زمان، به‌ویژه پس از شکست‌های ۱۱۸۵-۱۱۸۶ش/۱۸۰۶-۱۸۰۷م، روشن شده بود که بدون یک ارتش مدرن، به‌ویژه توپخانه و پیاده‌نظام مدرنی که مکمل ارتش سنتی شاه باشد، شکست روسیه ناممکن خواهد بود و در غیاب ارتش جدید، بیشترین امیدی که می‌شد در نبرد با دشمن داشت گونه‌ای جنگ دفاعی برای حفظ مناطقی بود که هنوز به اشغال روسیه درنیامده بودند. در این شرایط، وظیفه تشکیل نظام جدید به عباس‌میرزا، فرمانده واقعی کل ارتش در میدان نبرد، نخست به کمک فرانسوی‌ها و سپس با مساعدت انگلیسی‌ها سپرده شد. راهبرد آقامحمدخان در عقب‌نشینی و اعمال سیاست زمین سوخته و حملات چریکی موفقیت‌های محدودی در پی داشت. علت آن قدرت آتش روس‌ها و راهبردها در تحکیم و تقویت دژهای نظامی تسخیرشده و استفاده از آنها به عنوان سکوی پرش برای حملات بعدی بود. افزون بر این، مشکل عدم امکان اعتماد به خانات قفقاز بود که ثابت کرده بودند برای قاجارها متحدانی ناسازگارند. تا سال ۱۱۸۷ش/۱۸۰۸م، ایران به وضوح در موضع دفاعی قرار داشت و در حالی برای حفظ ایروان و نخجوان تقلا می‌کرد که فقط می‌توانست دست به یورش‌های عمقی محدود به سرزمین‌های تحت اشغال روسیه بزند، بی‌آنکه بتواند قلمروی را نگهدارد یا هر یک از شهرهایی را که به روسیه باخته بود دوباره به تصرف درآورد.

با این همه، از این دوره نیز قرائنی در دست است حاکی از آنکه ارزیابی ایران از تهدیدات روسیه در بهترین حالت مشکل‌آفرین بود. مشاهدات هارفورد جونز در پی دیدارش از اردوی (نظامی) همایون شاه در تابستان ۱۱۸۸ش/۱۸۰۹م بسیار گویاست. تا آن تابستان، اندکی بیش از یک سال و نیم از تشکیل نیروهای نظام جدید زیر نظر مشاوران فرانسوی گذشته بود. جونز با آنکه نظامی نبود، ارزیابی تحسین‌آمیزی از شرایط نیروهای نظام جدید نداشت و آموزش و فرماندهی آنان را ضعیف یافت. او تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید نیروهای سنتی ایلی تحت فرمان محمدعلی‌میرزا دولت‌شاه، برادر

⁴¹Fasa'i, *History of Persia under Qajar Rule*, 122.

ناتنی عباس میرزا و رقیب عمده او، قابل اتکاتر از نیروهای ولیعهد بودند که آموزش اروپایی دیده بودند.^{۴۲} جونز در جایی دیگر و هنگام توقف اردوی همایون در چمن اوجان، در مجلسی با حضور عباس میرزا، قائم مقام اول، میرزاشفیق و دو تن دیگر از بزرگان قاجار گزارشی گویا آورده است. به گفته او، فتحعلی شاه آمادگی نیروهای نظام جدید و فراهم بودن امکانات در تبریز و ایروان را ستوده و به عباس میرزا دستور داده بود که راه بیفتد و به روس‌ها حمله کند و آنها را از گرجستان بیرون راند. زمانی که نظر هارفورد جونز خواسته شد، او به تفصیل درباره ارزش‌های جنگ دفاعی داد سخن داد و اظهار داشت که ایران همچنان طرف ضعیف‌تر است و توصیه کرد با استفاده از حائل‌های طبیعی (رودخانه‌ها و کوه‌ها) موضع تدافعی اتخاذ شود. او همچنین به فقدان ارزیابی واقع‌بینانه طرف ایرانی از توان روس‌ها اشاره و توصیه کرد که ایران با امپراتوری عثمانی در این برهه از جنگ بر علیه روس‌ها متحد شود.^{۴۳} سپس خطاب به شاه گفت:

با گفتن اینها تصور نشود که من دلاوری نیروهای شما را کم‌ارزش می‌دانم، بلکه فقط به‌طور نسبی می‌گویم که آنها درمقابل نیروهایی قرار دارند که مدت زمان طولانی‌تری تحت انضباط و نظم بوده و تجربه بیشتری در جنگ‌های مختلف داشته‌اند؛ [شرایطی] که ایرانی‌ها در حال حاضر چندان به آن خو نگرفته‌اند. روسیه ارتش بزرگی دارد... نمی‌توانم جنگی تهاجمی با این قدرت را از سوی ایران تصور کنم... اگر اعلیحضرت پیشنهاد حمله به روس‌ها را می‌دهد، به نظر من مهم‌ترین امر آشنایی با روس‌ها، تجهیزات، منابع، شمار و نوع ادوات آنهاست.^{۴۴}

گفته می‌شود که شاه متقاعد شد و رهبری جنگ را به نایب‌السلطنه سپرد که هرگونه مناسب می‌بیند عمل کند. این حقیقت که وظیفه متقاعد کردن شاه را سفیر بریتانیا به عهده گرفت، نشان‌دهنده سطح غیرواقع‌بینانه ارزیابی دربار از توان روسیه و سرشت ایلیاتی جنگیدن نیروهای ایرانی حتی پس از تشکیل نیروهایی با مدل اروپایی بود. نیروهای نظام جدید هرچند مجهز، یکپارچه بودند و به سبک اروپایی آموزش می‌دیدند، اما تا آن زمان فرماندهان نظامی ایلیاتی رهبری آنها را بر عهده داشتند.

در ۱۱۹۱ش/۱۸۱۲م، نیروهای نظام جدید سه سال بود که زیر نظر افسران انگلیسی آموزش دیده و تجربیاتی در نبردها نیز آموخته بودند. پیش از آن، زد و خورد بین ایران و روسیه ادامه داشت و گاهی هم مذاکره در دستور کار قرار می‌گرفت. در مقاطعی،

⁴⁴Brydges, *An Account*, 269-270.

⁴²Brydges, *An Account*, 255-256.

⁴³Brydges, *An Account*, 267-269.

نیروهای ایرانی دست به نفوذ عمقی در مناطق تحت اشغال روسیه می‌زدند و تا شمال و گنجه پیش می‌رفتند، اما نمی‌توانستند موقعیت خود را تثبیت کنند.

در اسفند ۱۱۹۰ش/مارس ۱۸۱۲م، نیروهای روسیه به مدت کوتاهی—که در عین با ناکامی همراه بود—از مرز رودخانهٔ ارس گذشتند و بی‌رحمی‌شان طعم اشغال سرکوبگرانه را به اهالی محل چشانده.^{۴۵} این دست‌اندازی به دور تازه‌ای از جنگ‌های شدید بین دو طرف انجامید. در حالی که روس‌ها جنگ با فرانسه را پیش چشم می‌دیدند، بر آن شدند تا با امپراتوری عثمانی در اردیبهشت ۱۱۹۱ش/مه ۱۸۱۲ شتاب‌زده صلح کنند و همهٔ سرزمین‌های متصرفه را به آنها بازگردانند. جنگ همه‌جانبه با ایران در تیر و مرداد ۱۱۹۱ش/ژوئیه ۱۸۱۲م در حالی از سر گرفته شد که ارتش بزرگ ناپلئون آمادهٔ حمله به روسیه می‌شد. با این حال، نخستین جنگ روسیه و ایران با شکست ایران در اصلاندوز در آبان ۱۱۹۱ش/اکتبر ۱۸۱۲م و لنکران در دی ۱۱۹۱ش/ژانویه ۱۸۱۳م پایان یافت.

زمانی که قرارداد گلستان در آبان ۱۱۹۲ش/اکتبر ۱۸۱۳م امضا شد، آشکارا شکافی بین تهران و تبریز در زمینهٔ ارزیابی تهدید روسیه نمایان شده بود. دربار تهران حرف آخر را در پذیرش این قرارداد می‌زد. شاه با توجه به فشارها و وعده‌های بریتانیا، مشکلات مالی واقعی و چالش‌های نظامی در دیگر مناطق شکست را پذیرفت. به یقین، شاه به توصیهٔ میرزاشفیق و دیگران، با اکراه قرار و مدارها را به این امید نسبتاً خام پذیرفت که بریتانیا برایش شرایط بهتری از تزار تأمین خواهد کرد. در تبریز، عباس‌میرزا ولیعهد و وزیر اولش، قائم‌مقام اول، مخالف امضای این قرارداد بودند و نسبت به توانایی ایران در تجدید قوا و ادامهٔ جنگ ابراز اطمینان می‌کردند. اما شاه نظر درباریان تبریز را رد کرد.^{۴۶} عباس‌میرزا و قائم‌مقام اول رهبری تأسیس نیروهای نظامی مدرن را در دست داشتند، نیرویی که تحت فرماندهی عباس‌میرزا بود. او به‌رغم شکست در سال‌های ۱۱۹۱ و ۱۱۹۲ش/۱۸۱۲ و ۱۸۱۳م، ظاهراً از توانایی خود به ادامهٔ جنگ مطمئن بود. تهران و تبریز هر دو از نتیجهٔ جنگ ناخشنود بودند، اما ظاهراً نتیجه‌گیری‌هایشان بر دو ارزیابی متضاد از توانایی ایران به ادامهٔ جنگ و مهم‌تر از آن در خصوص توان روسیه متکی بود.

دوران بین نخستین و دومین جنگ روسیه و ایران، ۱۱۹۲-۱۲۰۵ش/۱۸۱۳-۱۸۲۶م، فرصت بیشتری برای تعامل طرفین فراهم کرد، اما در حالی که به نظر می‌رسید دیدگاه

^{۴۶} دروویل، سفرنامهٔ دروویل، ۱۸۱؛ عشقی، سیاست نظامی روسیه، ۱۲۴.

^{۴۵} عشقی، سیاست نظامی روسیه، ۱۶۱-۱۶۲.

روسیه نسبت به ایران کمتر تغییری کرده باشد، این دوران آغاز تجدید نظر نخبگان ایرانی نسبت به روسیه بود. نخستین فرصت ایران در عهد قاجار برای مشاهده جامعه روسیه از نزدیک و برای مدتی طولانی تر با مأموریت ایلچی فراهم شد. میرزا ابوالحسن خان شیرازی ایلچی ریاست هیئتی را برای امضای قرارداد گلستان و مذاکره برای بازگردان برخی مناطق از دست رفته به عهده داشت. این مأموریت تقریباً سه سال (۱۱۹۳-۱۱۹۶ ش/۱۸۱۴-۱۸۱۶ م) به درازا کشید که علت آن غیبت تزار الکساندر اول و دلمشغولی او با ناپلئون بود. وقایع مأموریت ایلچی را یکی از اعضای جوان هیئت با نام میرزا محمد هادی علوی شیرازی به قلم در آورد و نوشته اش مجال بررسی عینی تر روسیه را بیش از پیش برای نخبگان ایرانی فراهم کرد. این وقایع نگاری آمیزه‌ای از ثبت رویدادهای روزانه و عادی و مشاهده دقیق جامعه روسیه است و نگرش‌های متضادی را درباره روسیه به خواننده عرضه می‌کند که ممکن است به ادراکات متفاوت ایلچی و دستیار جوانش در روسیه مربوط باشد. ایلچی در مقام دیپلماتی مجرب و کسی که به نزدیکی و دوستی با بریتانیا شهرت داشت، در همه عمرش از روس‌ها متنفر بود. افزون بر این، مشاهده روسیه و روس‌ها طرز فکر نسل او را تأیید می‌کرد: روس‌ها خشن و نجس‌اند. وقایع نگاری مذکور مجموعه‌ای از ویژگی‌های روس‌ها را شاکیه بیان می‌کند؛ از بهداشت و طرز کار گرمابه‌های آن کشور تا موقعیت "مسلط" زنان روس در جامعه.^{۴۷} با این همه، نویسنده شیفتگی اش را نسبت به وضعیت شهرها، ابراهام، کارخانه‌ها و... در روسیه نیز نشان می‌دهد. موضوع اساسی در این سند شیفتگی نویسنده به "نظم امور" در جامعه روسیه و این حقیقت بود که همه چیز، از شهرها تا دستگاه‌های دولتی، به طرز مناسبی سازمان یافته بودند.^{۴۸}

دیگر مسافر به روسیه، مرد جوانی بود که برداشت مثبت تری از روسیه داشت. در ۱۱۹۴ ش/۱۸۱۵ م، میرزا صالح شیرازی بر سر راه خود به بریتانیا، در مقام عضوی از نخستین گروه دانشجویان اعزامی به خارج از سوی عباس میرزا، اوقاتی را در مسکو و سن پترزبورگ گذراند. گزارش میرزا صالح در کل تفصیل و دقت بیشتری از وقایع نگاری قبلی دارد و نشان دهنده رویکرد تیزبینانه نویسنده است. او وظیفه خود می‌دانست که شرح مفصلی از تاریخ، جامعه و سازمان اجتماعی روسیه در اختیار خواننده بگذارد. او همانندی‌هایی را بین شکل استبدادی دولت روسیه و نظام سیاسی ایران یافت، اما در کل تحت تأثیر کارآمدی روس‌ها قرار گرفت و ستایش فراوانی نثار پتر اول کرد.^{۴۹}

^{۴۷} میرزا محمد هادی علوی شیرازی، دلیل السفر: سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی (ایلچی) به روسیه، ویراسته محمد گلین (تهران: نشر دنیای کتاب، ۱۳۶۳)، ۲۹.
^{۴۸} علوی شیرازی، دلیل السفر، ۸۵-۹۲.
^{۴۹} علوی شیرازی، دلیل السفر، ۲۰ و ۱۵۰؛ میرزا صالح شیرازی، سفرنامه، ویراسته اسماعیل رائین (تهران: روزن، ۱۳۴۷)، ۱۰۸-۱۱۲ و ۱۳۷-۱۳۸.

اما بیش از هر چیز، و همچون ایلچی، میرزا صالح تحت تاثیر "نظم" در سازمان مراکز آموزشی (دانشگاه و کتابخانه مسکو) و کارآمدی نیروی پلیس قرار گرفت.^{۵۰}

روابط ایران و روسیه پس از انتصاب ژنرال الکسیس پتروویچ یرمولوف به فرماندهی کل قوای گرجستان، که حوزه قدرتش سراسر قفقاز تحت اشغال روسیه را در بر می‌گرفت و همچنین سفیر فوق‌العاده این کشور در دربار تهران در ۱۹۵۱ش/۱۸۱۶م بود، رو به وخامت گذاشت. مسئولیت‌های او شامل فرماندهی سپاه مستقل گرجستان می‌شد و تا حد زیادی در خصوص چگونگی مقابله با اهالی محلی و ایرانیان آزادی عمل داشت. بنا به گزارش‌ها، یرمولوف یکی از افسران بی‌رحم مسئول قفقاز تحت اشغال روسیه و شاید مهم‌ترین شخصیت تأثیرگذار در وقوع دومین جنگ ایران و روسیه محسوب می‌شد. برای مثال، پوشکین نوشت که "سر فرود آر ای قفقاز و تسلیم شو! یرمولوف می‌آید."^{۵۱} او که بین محلی‌ها به "یرمول" معروف بود، آشکارا آرزوی خود را در به راه انداختن وحشت و ترور در منطقه برای رام کردن مردم بیان می‌کرد.^{۵۲} راهبرد اصلی او در آوردن کل قفقاز، هم مناطق عثمانی و هم ایرانی، زیر یوغ روسیه بود. یرمول در ۱۱۹۶ش/۱۸۱۷م به ایران سفر و از تبریز و تهران دیدار کرد. دیدارش از تبریز به برخورد با عباس میرزا و قائم‌مقام انجامید. اعضای هیئت همراهش، از جمله موریس دو کوتز بوئه، دیدگاهی منفی نسبت به قائم‌مقام اول داشتند.^{۵۳} حضور او در تبریز تأثیری منفی بجا گذاشت. یرمول از رعایت تشریفات دربار سر باز زد، رفتاری تحقیرآمیز با نایب‌السلطنه پیشه کرد و از شناسایی او به عنوان جانشین قانونی شاه خودداری کرد. در همان حال، با برادر ناتنی و رقیب اصلی او، محمدعلی میرزا دولتشاه، تماس برقرار ساخت. افزون بر آن، ژنرال روس با درخواست بازگرداندن فراریان روسیه، که در استخدام ارتش ایران بودند، تنش بیشتری ایجاد کرد.^{۵۴} هنگام دیدار با شاه در تهران، فقط از این حیث متفاوت عمل کرد که به فتحعلی‌شاه احترام گذاشت، اما "تکبر بی‌حدی" نسبت به دیگر مقامات دربار نشان داد و از رعایت مقررات دربار سر باز زد.^{۵۵} او از قبول خواست ساده‌انگاران شاه برای بازگرداندن بخشی از سرزمین‌های از دست

^{۵۰} میرزا صالح شیرازی، سفرنامه، ۱۲۳-۱۲۵.

جاویدان، (۱۳۴۸)، ۶۹ و ۱۱۱. برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ مأموریت یرمولوف بنگرید به Baddeley, *The Russian Conquest of the Caucasus*, 101; Atkin, *Russia and Iran*, 153-154.

^{۵۱} Baddeley, *The Russian Conquest of the Caucasus*, 92.

^{۵۲} Baddeley, *The Russian Conquest of the Caucasus*, 97.

^{۵۳} Kibovskii, "Bagaderan'-Russian Deserters," 2.

^{۵۴} Baddeley, *The Russian Conquest of the Caucasus*, 101.

^{۵۵} موریس دو کوتز بوئه، مسافرت به ایران: دوران فتحعلی‌شاه قاجار ۱۸۱۷، ترجمهٔ محمود هدایت (تهران):

رفته به حاکمیت مجدد ایران خودداری کرد و فقط حاضر شد امتیازهایی جزئی بدهد. ژنرال با بر جا گذاشتن تأثیری بسیار منفی از روسیه در ایران، بقیه دوران تصدی خود تا ۱۲۰۶ش/۱۸۲۷م را صرف آرام کردن مردم سرزمین‌های اشغال شده و زمینه‌سازی برای الحاق بقیه قفقاز شرقی ساخت.

علت دیگر وخامت روابط ایران و روسیه تناقضات موجود در نشانه‌گذاری‌های ارضی در قرارداد گلستان بود؛ مشکلی که به مذاکرات آتی موکول شد. ایرانیان و روس‌ها هر دو از این قرارداد ناخشنود بودند: روس‌ها قرارداد گلستان را فقط به منزله ترتیباتی موقت پذیرفته بودند، چرا که طرح راهبردی آنها همواره تعیین رود ارس به عنوان مرز جدید با ایران قاجاری بود. از سوی دیگر، برای اینکه ارس مرز جدید دو کشور شود، دو ولایت باقیماندهٔ ایروان و نخجوان باید به روسیه ملحق می‌شدند. به نظر می‌رسد که یرمول از این مشاجرهٔ ارضی استفاده می‌کرد تا دور تازه‌ای از درگیری‌ها را آغاز کند، زیرا رویکرد تهاجمی‌اش کمکی به حل مسئله نکرد و مذاکرات طولانی نتیجه‌ای به بار نیاورد.

برخورد دیپلماتیک بعدی بین دو امپراتوری در ۱۱۹۷ش/۱۸۱۹م رخ داد که سمیون ی. مازاروویچ، فرستادهٔ دربار سن پترزبورگ، در رأس هیئتی با عنوان هیئت دائم دیپلماتیک در تهران مستقر شد. یکی از اعضای هیئت مازاروویچ شاعر جوان تازه‌دیپلماتی با نام الکساندر گریبایدوف بود که در تفلیس به هیئت پیوست.^{۵۶} وظیفهٔ هیئت مذاکره پیرامون این مسایل بود: اختلافات مرزی مربوط به قرارداد گلستان، بازگرداندن فراریان روس که در ارتش عباس‌میرزا گردانی تشکیل داده بودند، مشکل حمایت ایران از شاهزادهٔ گرجی الکساندر باگراتیان (اسکندر میرزا) و تجارت با ایران.^{۵۷} این هیئت بی‌نزاکتی هیئت برملوف را تکرار نکرد و از این لحاظ تأثیر بهتری بر تبریز و تهران به جا گذاشت. اما تنش بر سر بازگرداندن فراریان روس بین گریبایدوف و عباس‌میرزا بالا گرفت و مذاکرات مربوط به اختلافات مرزی نیز چندان پیش نرفت. مسئلهٔ روس‌های مقیم ایران و پافشاری گریبایدوف بر بازگرداندن آنها موجب مرگ او در زمانی نزدیک در تهران در ۱۲۰۸ش/۱۸۲۹م شد.

در دوران تصدی ژنرال یرمولف، فشار بر مسلمانان مناطق اشغالی قفقاز افزایش یافت. این فشار شامل اعمال مستقیم حاکمیت روسیه بر شماری از خان‌نشین‌ها با حذف خان‌های مستقل، جایگزینی قانون شریعت با قانون روسیه، تضعیف موقعیت علمای

to the Shah of Persia (London: I. B. Tauris, 2002). ⁵⁶Laurence Kelly, *Diplomacy and Murder in Tebran:*

⁵⁷Kelly, *Diplomacy and Murder in Tebran*, 58. *Alexander Griboyedov and Imperial Russia's Mission*

اسلام و سرانجام طرفداری از مسیحیان در مقابل مسلمانان منطقه بود.^{۵۸} آخرین اقدام تحریک‌آمیز او با اشغال ساحل شمالی دریاچه گوکچه (سیوان) در ۱۲۰۴ش/۱۸۲۵م پدید آمد. حتی هنری ویلاک (Henry Willock)، سرکنسول بریتانیا در تهران، رفتار متجاوزانه روس‌ها را در این خصوص تأیید کرد.^{۵۹}

چنان که پیش‌تر خاطرنشان شد، دربار تبریز از همان آغاز مخالف قرارداد گلستان بود. قائم‌مقام اول به ضدیت با روسیه شهرت داشت و به نظر می‌رسد که معمار راهبرد ایران در برابر روسیه طی سال‌های بین دو جنگ ایران و روس بوده باشد. بر پایه این راهبرد، ایران سیاست "صلح دشمنانه" نسبت به روسیه را حفظ می‌کرد تا بتواند از خود در برابر تجاوزات آتی روسیه دفاع کند. این راهبرد لزوماً مقام و موقعیت ولیعهد را در سلسله‌مراتب قدرت قاجار در مقام فرمانده واقعی نیروها در برابر روس‌ها حفظ و افزون بر آن، ادامه بی‌وقفه جریان پول از تهران را تضمین می‌کرد.^{۶۰} برخی ناظران این راهبرد را علت عمده وقوع جنگ دوم با روسیه دانسته‌اند. پ. و آوری با رد این عقیده وزیرمختار بریتانیا که ایران مسئول آغاز جنگ بود، این‌گونه اظهار نظر می‌کند:

با این گفته ویلاک مشکل دارم که او [عباس‌میرزا] احساسات مذهبی را با نگاهی به کشاندن فتح‌علی‌شاه به جنگ برانگیخت. او سعی می‌کرد موازنه ناپایدار بین صلح و جنگ را حفظ کند، البته [موازنه‌ای که] به جنگ نزدیک‌تر از صلح باشد. [اما] اوضاع از کنترلش خارج شد و موازنه از دست رفت.^{۶۱}

بنابراین، استدلال می‌شود که عباس‌میرزا با این راهبرد وضعیتی "نه جنگ، نه صلح" به وجود آورده بود و سرانجام نیز مهار امور را از دست داد. با این حال، ملاحظه بالا ظاهراً عملکرد تجاوزکارانه دستگاه اداری یرمولف در قفقاز و عزم او را به برانگیختن تعارضی دیگر با ایران و الحاق بقیه‌خانات قفقاز به روسیه را دست‌کم می‌گیرد. به عبارت دیگر، حاکمیت قاجار ظاهراً زمانی که با "عامل یرمول" سر و کار پیدا می‌کردند، با دو گزینه روبه‌رو بودند: یکی واگذاری بقیه‌ولایات بدون جنگ و دیگری جنگ برای حفظ آن مناطق. پویه‌های

man on European Expansion," *Journal of the American Oriental Society*, 13:1 (January-March 1993), 35-56; quote on 37.

⁶¹Peter W. Avery, "An Enquiry into the Outbreak of the Second Russo-Persian War, 1826-1828," in *Iran and Islam*, ed. Clifford E. Bosworth (Edinburgh: Edinburgh University Press, 1971), 21.

⁵⁸Baddeley, *The Russian Conquest of the Caucasus*, 135-151.

⁵⁹FO 95/591/2, Minutes of Conversation of Sir Henry Willcock's Presentation to the Emperor Nicholas (October 1827, St. Petersburg).

⁶⁰Abbas Amanat, "Russian Intrusion into the Guarded Domain: Reflections of a Qajar States-

داخلی ایران نیز در وقوع جنگ تا جایی نقش داشتند که به زمان‌بندی این تعارض مربوط می‌شد، اما به نظر نمی‌رسد که وجودشان چندان تفاوتی در وقوع احتمالی جنگ می‌داشت.

در این شرایط، یرمولف ظاهراً یگانه و مهم‌ترین عامل برانگیختن دومین جنگ ایران و روسیه بود. بنا به همه گزارش‌ها، یرمولف کارگزار و رهبر نظامی توانا، اما در عین حال بی‌رحم و خشن، به‌ویژه در برخورد با مردم محلی، بود. او با ایران نیز رفتار نخوت‌آمیزی داشت و به مسلمانان بی‌احترامی می‌کرد. خشونت کلامی عامدانه او نسبت به مقامات ایرانی در سفر به تبریز و تهران در ۱۸۱۶ش/۱۸۱۷م خاطرات تلخی در ذهن مقامات هر دو دربار بجا گذاشته بود. شاید مهم‌ترین میراث یرمولف قصدش برای زمینه‌سازی تصرف بقیه ولایات زیر سلطه ایران و تعیین رودخانه ارس به عنوان مرز جدید دو کشور بود که از همان آغاز در پی‌اش بود. یرمولف برای رسیدن به این مقصود ظاهراً پیرو سیاست سلف خود، ژنرال پاول سیسیانوف (ایشیخدر) در برانگیختن اختلافات با ایران و دنبال کردن آن با به کارگیری نیروی جنگی بود.

بدرفتاری یرمولف با مردم مسلمان زیر سلطه‌اش به نارضایتی و شورش در منطقه انجامید که با سرکوب خشن نیروهای روسیه روبه‌رو شد. در اوایل سال ۱۸۲۶م/بهمن ۱۲۰۴ش، یگان یرمولف در منطقه با خیزش‌هایی روبه‌رو شد، که مهم‌ترین آنها خیزش‌های عمده در شهرهای کوهستانی داغستان و چچن بودند. ارتش روسیه برای جلوگیری از این قیام‌ها با دشواری فراوان روبه‌رو شد.

یکی دیگر از اقدامات تحریک‌آمیز یرمولف اشغال ساحل شمالی گوکچه (سیوان) در ولایت ایروان در ۱۲۰۴ش/۱۸۲۵م بود. این اقدام که نقض آشکار قرارداد گلستان بود، مهم‌ترین اقدام تحریک‌آمیز طرف روس به شمار می‌رفت. در حالی که مذاکره با ولیعهد ظاهراً به قراردادی برای معاوضه زمین با این منطقه اشغالی منجر شده بود، شاه این قرارداد را امضا نکرد و آن را باطل و بی‌اعتبار اعلام کرد.^{۶۲} اما یرمولف بر آن بود که قرارداد الزام‌آور است و از عقب‌نشینی سر باز زد. اشغال دریاچه گوکچه به روشنی نشان داد که روسیه درگیری‌ها را آغاز و قرارداد گلستان را نقض کرد و ایران گزینه دیگری جز چاره‌جویی برای پاسخی مناسب در پیش نداشت.

همه عوامل بالا به دومین رویارویی عمده نظامی ایران و روسیه انجامید. دومین جنگ ایران و روسیه در ۱۲۰۵-۱۲۰۷ش/۱۸۲۶-۱۸۲۸م، به‌رغم پیروزی‌های اولیه ایران،

⁶²FO 60/27, Willock to Canning (March 31, 1826).

شکست عمده‌ای برای این کشور بود. راهبرد یرمولف در تحریک به رویارویی کارگر افتاد و روسیه ایروان، نخجوان و تالش را به خاک خود منضم ساخت. بحث‌های موافق و مخالف بسیاری دربارهٔ چگونگی آغاز دومین جنگ و مقصر آن صورت گرفته است. آنچه روشن است اینکه پس از امضای قرارداد ترکمنچای در ۱۲۰۷ش/۱۸۲۸م، نگرش ایران به روسیه تغییر کرد. اعتماد به نفس سال‌های پیش جای خود را به نگرانی کامل و حتی ترس از همسایهٔ شمالی داد. دیدگاه‌های تهران و تبریز با توجه به واقعیت از دست رفتن قفقاز بار دیگر همگرا شد.

مأموریت هیئت گریبایدوف در ۱۲۰۸ش/۱۸۲۹م و قتل عام متعاقب آن در تهران زمینهٔ مناسبی برای بررسی است. الکساندر گریبایدوف برای تحویل قرارداد ترکمنچای و رسیدگی به مسایل دیگر، از جمله غرامت جنگی، در رأس هیئتی به تهران آمد. پافشاری او بر بازگرداندن برخی کنیزان مسیحی که در ایران ازدواج کرده و به همسران و مادران ایرانی تبدیل شده بودند، شورشی را در تهران برانگیخت که به مرگ تقریباً همهٔ روس‌ها در ساختمان سفارت این کشور در تهران انجامید.^{۶۳} در این شرایط، واکنش عصبی ایرانیان گویا بود و نشان می‌داد که چقدر نگرش ایران به روسیه تغییر کرده بود. یکی از تاریخ‌نگاران قاجار واکنش ایرانیان را چنین جمع‌بندی می‌کند: ”زمانی که خبر واقعه به عباس‌میرزا ولیعهد رسید، به همهٔ سربازان و بزرگان دستور داد که به نشانهٔ سوگواری جامهٔ سیاه بپوشند، همهٔ بازارها به مدت سه روز تعطیل شوند و همه دست از کار بکشند.“^{۶۴}

شاه نیز با گسیل هیئتی دیپلماتیک به دربار تزار نیکلای اول مراتب تأسف عمیق خود را اعلام کرد. این هیئت بلندپایه را پسر عباس‌میرزا، شاهزاده خسرومیرزا، رهبری می‌کرد که در ۱۲۰۸ش/۱۸۲۹م وارد سن پترزبورگ شد. ثبت مشاهدات هیئت را یکی از مقامات رسمی همراه شاهزاده با نام میرزا مصطفی خان افشار، ملقب به بهاء‌الملک، به عهده داشت. افشار مانند پیشینیان خود مشاهدات جالبی دربارهٔ جامعهٔ روسیه به عمل آورد و تغییر نگرش بیشتری را در میان ایرانیان نشان داد. او هنگام دیدار از مدرسه‌ای نظامی در مسکو با اندوه از سطح بالای آموزش افسران روس در مقایسه با فقدان آموزش نزد افسران ایرانی نوشت. همچنین، تحت تأثیر این امر قرار گرفت که چگونه افسران روس می‌توانستند شمار بزرگی از سربازان را به شیوه‌ای منظم فرماندهی کنند و در همان حال توانایی‌های نیروهای خود و نقاط قوت و ضعف دشمن را بشناسند. افشار در ادامه

^{۶۳}Kelly, *Diplomacy and Murder in Tebran*, 187-195.

^{۶۴}Fasa'i, *History of Persia under Qajar Rule*, 189.

می‌نویسد: "حقیقت این است که نظامیان ما مدتی است زیر نظر انگلیسی‌ها آموزش دیده‌اند، اما جز تمرینات صوری [و بی‌فایده] نظامی چه آموخته‌اند؟"^{۶۵} سپس، از ژنرال ایوان ف. پاسکویچ، فاتح دومین جنگ ایران و روس، نقل قول می‌کند که به او گفته بود:

شما از این سربازان بهتر نمی‌توانید داشته باشید، زیرا آنها در نبرد گنجه خود را تا دهانه توپ‌های ما رساندند و موضع خود را حفظ کردند. آنها می‌توانند تا ۵ ورس [فرسنگ] راه بروند. . . اما شما رهبران [نظامی لایق] ندارید تا آنها را مطابق نیازهای زمانی و مکانی رهبری کنند.^{۶۶}

افشار نیز "نظم" روس‌ها را در اداره خود و سازماندهی جامعه تحسین کرد و ظاهراً از جمله نخستین مقامات ایرانی بود که این مسئله را درک کرد که صرف داشتن جنگ‌افزار و تمرین‌های مدرن برای داشتن ارتش مدرن کفایت نمی‌کند. او با لحنی اندوهبار چنین داوری کرد که "مایه تأسف است که ما آشکارا شاهد پیشرفت همسایه خود هستیم که در مدت کوتاهی به آن دست یافته است، اما به این نمی‌اندیشیم که همان‌گونه عمل کنیم تا همواره از همسایه خود شکست نخوریم."^{۶۷} افشار به عللی غیر از علل نظامی به چشم اصل پیشرفت روسیه اشاره می‌کند. در بقیه قرن نوزدهم، ایران قاجاری با ایده ضرورت اصلاحات گسترده‌تر و تجدید نظر در طرز فکر خود نسبت به روسیه کلنجار می‌رفت.

نتیجه‌گیری

حاکمیت ایران در عهد قاجار نخست با اعتمادبه‌نفسی ویژه دودمانی قبیله‌ای که به تازگی بر ممالک محروسه چیره شده بود به روسیه و تهدید روس‌ها می‌اندیشیدند. ایل قاجار و خاندان آقامحمدخان رنج بسیاری در سراسر قرن هجدهم متحمل شدند تا تاج‌گذاری او در ۱۱۷۵ ش/۱۷۹۶ م صورت گرفت. هم پدربزرگ و هم پدر این پادشاه در کشاکش جنگ قدرت کشته شده بودند و خود شاه نیز در کشمکش‌های مشابهی به شکل وحشیانه‌ای اخته شده بود. او که موفق شده بود ایران را با مشکلات فراوان و به‌رغم همه دشواری‌ها دوباره متحد گرداند، بی‌درنگ حس اعتمادبه‌نفس خود را علیه تهدید روس‌ها به کار گرفت. با اطمینان می‌توان گفت که درک و شناختش از میزان قدرت روسیه و پیشرفت جامعه آن محدود بود و چندان فراتر از برخوردهای معدودی نبود که در گذشته با آنها داشت. اما آقامحمدخان زمامداری زیرک بود و به نظر می‌رسد که

^{۶۵} میرزامصطفی خان افشار بهاءالملک، سفرنامه خسر و میرزا، ۱۹۷-۱۹۸.
^{۶۶} بهاءالملک، سفرنامه خسر و میرزا، ۱۹۷-۱۹۸.
^{۶۷} بهاءالملک، سفرنامه خسر و میرزا، ۱۹۷-۱۹۸.
^{۶۸} انصاری (تهران: کتابخانه مستوفی، ۱۳۴۹)، ۱۹۷-۱۹۸.

از چالش‌های پیش روی خود آگاه بود. او راهبرد روشنی برای مواجهه با تهدید روسیه طراحی کرده بود، هرچند راهی برای شناخت قدرت دشمن رویاروی خود نداشت.

رسیدن فتحعلی‌شاه به تاج و تخت با فرا رسیدن قرن جدید، سیاست تهاجمی تر روسیه و اوضاع بین‌المللی همراه شد که در آن زمان تحت تأثیر پیامدهای انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه بود. زمانی که دربارهٔ پویه‌های درونی ایران در دوران طولانی سلطنت فتحعلی‌شاه (۱۱۷۶-۱۲۱۳ش/۱۷۹۷-۱۸۳۴م) بحث می‌کنیم، لازم است به دربار تبریز به منزلهٔ بخش اساسی آن توجه کنیم. عباس‌میرزا و دو قائم‌مقام نقشی محوری در شکل‌گیری سیاست‌های مربوط به روسیه ایفا کردند، هرچند تصمیم نهایی از حقوق ویژهٔ شاه بود. در دوران سلطنت فتحعلی‌شاه بود که زوال تدریجی خودباوری نسل پیشین به چشم آمد. شکاف بین تهران و تبریز دربارهٔ چگونگی برخورد با تجاوزات روسیه واقعیتی بود که در سراسر این رویارویی‌ها باقی ماند. فقط بر اثر شکست نظامی در میدان جنگ، تعامل گسترده با روسیه و سیاست تجاوزکارانه‌تر روسیه در دههٔ ۱۲۰۰ش/۱۸۲۰م بود که اعتمادبه‌نفس اولیه رنگ باخت. به یقین، قاجارها به سختی و برای مدتی طولانی با دشمنی به مراتب قوی‌تر از خود جنگیدند و این امر بدون اعتماد به توانایی‌شان برای ایستادگی و مقاومت امکان‌پذیر نبود.

یکی از نتایج فرعی تعامل و تعارض با روسیه پیدایش سیاست حفظ موازنه بین قدرت‌های قوی‌تر استعماری اروپا در ایران بود که ویژگی سیاست قاجارها در بقیهٔ سال‌های قرن نوزدهم به شمار می‌رود. زمانی که روشن شد رویارویی با روسیه نیاز به حمایت نظامی و مالی قدرتی دیگر دارد، "هنر" برانگیختن یک قدرت علیه دیگری برای حفظ موازنه، منفی یا مثبت، زاده شد.

